

نظام هدایت و شاخصه‌های آن در قرآن کریم

ابراهیم عبدی^۱

چکیده

هدایت، برترین وظیفه حجج الهی علیهم السلام است. همه گفتارها و رفتارهای ایشان ذیل مفهوم هدایت انسان جای می‌گیرد. نادیده‌انگاری این تکلیف در تحلیل رفتار حجّت‌های الهی، تحلیل‌گر را دچار سردرگمی می‌کند. قرآن کریم راه هدایت را تبیین کرده و می‌توان با کنارهم‌قراردادن آیات کریمه، فرایندی را برای آن تصویر کرد. این نوشتار بر آن است تا نظام‌واره هدایت را در قرآن کریم به تصویر بکشد. از این رو شاخصه‌های هفت‌گانه‌ای برگرفته از ۳۰۹ آیه، طراحی کرده است. در بررسی مشتقات «هدایت» مباحث ادبی، تفسیری و اصولی مطرح شده و واژگان هم‌نشین مورد توجه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

خدامحوری، رشد انسان، امامت و هدایت، کلام نقلی، تفسیر موضوعی

پیش‌گفتار

آیا هدایت، مفهومی ساده است و یا چرخه‌ای چند مرحله‌ای؟ این پرسشی است که نوشتار کنونی، پاسخ آن را دنبال می‌کند. با پاسخ‌دادن به این پرسش، تکلیف بشر در عصر غیبت امام علیه السلام روشن می‌شود. او می‌تواند با مهندسی روش پیامبران و امامان علیهم السلام، مسیر خواسته‌شده آنها

۱. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم.

را در زمان و مکان عدم حضور ایشان، دنبال کند. مراجعه به آیات کریمه نشان می‌دهد که هدایت به‌عنوان اصلی‌ترین وظیفه صاحبان جایگاه رسالت و امامت، دارای ساختاری نظام‌مند بوده و با شبکه‌ای از مفاهیم، مرتبط است. تحلیل تک‌واژگانی این مفهوم، معنای کاملی را به دست نمی‌دهد. بنابراین سعی شده تا پس از رجوع به قرآن، بهره‌گیری از آرای برخی مفسران شاخص فریقین و محور قراردادن مباحث ادبی، تفسیری و معناشناسی واژگان، کلیدواژه هدایت و واژگان هم‌نشین^۳ آن در قرآن کریم بررسی شود. نتیجه این کاوش، ارائه مفهوم «نظام هدایت» و تبیین «شاخصه‌های آن است. به همین منظور ابتدا با توجه به ساختار شبکه‌ای^۴ هدایت در قرآن، «نظام هدایت» تعریف شده و سپس شاخصه‌های آن تبیین می‌شود. بیشتر مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی هدایت در قرآن»^۵ توسط آیت الله ری شهری نگاشته شده که تنها به گونه‌های هدایت در قرآن پرداخته و رویکرد نظام‌سازی ندارد.

«نظام» به معنای پیوستگی و کنار هم‌نشینی است.^۶ این واژه به معنای «ملاک هر چیزی»^۷ و نیز نخ تسبیح که دانه‌های مروارید را به نظم درآورده، آمده است؛^۸ بنابراین به معنی نوعی چینش خاص هم کاربرد دارد. در تعریف اصطلاحی نظام، آرای گوناگون به چند نکته اشاره دارند: مجموعه‌ای از اجزای مختلف، وجود روابط بین اجزا، وجود هدف یکسان و هماهنگی بین اجزا برای نیل به هدف، نکاتی است که مصطلح نظام در رشته‌های مختلف، در بر دارد.^۹ در این نوشتار، منظور از نظام، مجموعه‌ای است منسجم که به سوی هدف یکسان حرکت می‌کند.

۲. معناشناسی یعنی مطالعه علمی معنا. (ن. که درآمدی بر معناشناسی؛ معناشناسی شناختی قرآن).

۳. هم‌نشینی، رابطه‌ای است میان واژگانی که در جمله، کنار هم به کار می‌روند. هماهنگی ارزش زبانی این واژگان، موجب می‌شود که واژگان هم‌نشین امکان کاربری جایگزین داشته باشند. (ن. که پایان‌نامه روش‌شناسی تفسیر قرآن به قرآن روایی با تأکید بر روایات نورالثقلین).

۴. شبکه ارتباطی یا وحدت شبکه‌ای: «کل قرآن، متنی یک‌پارچه و مانند شبکه‌ای به هم پیوسته است. در قرآن ارتباط آیات با مسائل صدر اسلام، مانع از پیوستگی آیات و وحدت آنها نبوده و کل قرآن شبکه‌ای واحد است. به رغم اینکه آیات قرآن از هم جدا بوده و به صورت پراکنده نازل شده‌اند، این آیات در دلالت به هم پیوسته بوده، دلالت یک آیه با توجه به دیگر آیات این شبکه گسترده شکل می‌گیرد. هر آیه هرچند در ظاهر با هر آیه دیگری ارتباط نمی‌یابد، اما در نظر دقیق، احتمال ارتباط آن با آیه دیگری وجود دارد.» بیولوژی نص، ص ۱۶۱.

۵. مجله علوم حدیث، ش ۶۴، تابستان ۱۳۹۱ ش.

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۴۳.

۷. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۱۰، ص ۳۲.

۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۴۳.

۹. ن. که بررسی نظام تربیتی صحیفه سجاده، ص ۱۱؛ رهیافتی قرآنی به نظریه نظام احسن، ص ۷؛ نظام‌های اقتصادی، ص ۸؛ نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۵؛ نظام اقتصادی علوی، ص ۲۷.

هدایت با هر دو شکل «هدایه» و «هدی» اسم و مصدر از ریشه «ه دی»، فعل ماضی «هدی»^۱ و مضارع «یهدی» است. دانشیان لغت^{۱۰} آن را ضد ضلالت (گمراهی) گرفته و گفته‌اند: در معنای «هدایت» چه متعدی بنفسه و چه با «الی» و «لام» تفاوتی نیست. ابن فارس^{۱۱} برای این ریشه دو معنا ذکر کرده؛ یکی «پیش‌افتادن برای ارشاد» و دیگری «پیشکش‌دادن». جوهری این واژه را به «رشاد» و «راهنمایی» معنا نموده است.^{۱۲} در عین حال، فراهیدی^{۱۳} معنای این واژه را مطلق «ابتدای هر چیز» می‌داند. به‌عنوان نمونه فراهیدی گفته که به «راهنما»، «هادی» می‌گویند؛ زیرا جلودار یک گروه شده است. روشن است که فراهیدی، گوهر معنایی این واژه را «پیش‌افتادن» می‌داند. اما برخی از دانشیان لغت^{۱۴} بر این باورند که معنای «تقدم» به صورت مجاز در بین کاربری‌های این واژه راه یافته است. به هر روی از بیان بسیاری از دانشمندان لغت^{۱۵} چنین برمی‌آید که گوهر معنایی هدایت، همان «پیش‌افتادن برای راهنمایی» است و این ریشه، از «تقدم» تا «تقدیم» دارای گسترده‌گی معنایی است.

کاربری‌های دیگر این واژه عبارت است از: شناختن، جهت، سیره و روش، اسیر، عروس، حیوان، نوک پیکان، فرد کم حافظه، صخره‌ی مرتفع، عصا، ابزار، طاعت، و رع.^{۱۶} این نوشتار بین معانی ریشه «ه دی»، تنها به «راهنمایی» پرداخته و دیگر معانی را مد نظر ندارد.

شاخصه یعنی ویژگی جداکننده‌ای که موجب شناسایی آسان یک چیز از دیگر نمونه‌های همانند گردد. برای یافتن شاخصه‌های نظام هدایت در قرآن، یکی از پرکاربردترین واژه‌های قرآن بررسی شده است. این فراوانی هم می‌تواند نیاز ساخت جهان بینی هدایت را از نگاه قرآن برطرف سازد و هم به اهمیت مسأله هدایت اشاره داشته باشد. در ادامه، شاخصه‌های نظام هدایت، برگرفته از آیات قرآن کریم، ارائه می‌شود.

۱۰. ن. کذ العین، ج ۴، ص ۷۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۴۲؛ تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۰۱؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۴، ص ۳۷۰؛ اساس البلاغة، ص ۶۹۸؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴.
۱۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۴۲.
۱۲. الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۳۳.
۱۳. العین، ج ۴، ص ۷۸.
۱۴. اساس البلاغة، ص ۶۹۸؛ تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۲۹.
۱۵. ن. کذ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۳۳؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۴، ص ۳۷۱؛ شمس العلوم، ج ۱۰، ص ۶۸۹۶؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۲۵۳.
۱۶. تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۲۸.

الف) خدامحوری

هدایت، دست خداست. خطّ سیر «نظام هدایت» از خدا شروع می‌شود و به او نیز پایان می‌یابد.^{۱۷} برای فهم بهتر این مطلب، آیاتی در پی می‌آید.

۱. إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ^{۱۸}

این آیه به روشنی بیان می‌کند که خداوند، کار هدایت را به عهده دارد. حرف تاکید «إِنَّ»، جمله اسمیه، پیشی گرفتن جار و مجرور به‌عنوان خبر بر «هُدَىٰ» و جاگیری لام تاکید بر «هُدَىٰ»، ریختی است که در انتقال تأکیدی این مفهوم به کار رفته است. در این میان، افزون بر استفاده تأکید از پیشی گرفتن خبر بر مبتدا، می‌توان انحصار و اختصاص را نیز از آن فهمید. بر این پایه، آیه هدایت را انحصاراً در دست خدا دانسته است.

۲. قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ^{۱۹}

این آیه نیز همانند آیه پیشین با ریخت اسمی ساخته شده است؛ با این تفاوت که مبتدا طبق قاعده، معرفه بوده و سر جای خود نشسته و «هُدَىٰ» به «اللَّهُ» اضافه شده است. بهره این اضافه، ویژه‌سازی هدایت به خداست.

۳. وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ^{۲۰}

این آیه در دو جای قرآن آمده است. آیه یادشده با اضافه «هُدَىٰ» به «اللَّهُ»، تأکید با «إِنَّ»، آوردن ضمیر فصل و همچنین معرفه آوردن خبر (الهُدَىٰ)، به این که هدایت واقعی از آن خداست، رهنمون می‌کند.^{۲۱} تأکید آیه افزون بر ویژه‌سازی هدایت به خدا، نفی هدایت از راه‌های دیگر است. از این رهگذر یکمین شاخصه نظام هدایت روشن می‌شود؛ شاخصه‌ای که این نظام را از دیگر نظام‌ها جدا می‌کند.

۱۷. ن. کد من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

۱۸. اللیل، ۱۲. (هرآینه رهنمونی بر ماست.)

۱۹. آل عمران، ۷۳. (بگو البته هدایت، هدایت خداست.)

۲۰. البقرة، ۱۲۰ و الانعام، ۷۱. (یهود و نصاری از تو راضی نمی‌شوند مگر این که از آنها پیروی کنی. بگو: رهنمونی راستین همان رهنمونی خداست.)

۲۱. ن. کد روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۰.

ب) رشد انسان

دومین شاخصه نظام هدایت، هدفمندبودن این فرایند به سمت رشد انسان است. از آنجا که یکی از محوری‌ترین ارکان این چرخه، انسان است و انسان با هر دو اصل معنایی‌اش^{۳۲} بازیگر این فرایند است، باید دانسته شود انسان با طیف گسترده‌ای از کلیدواژه‌هایش در قرآن^{۳۳} بر سر دو راهی «رشد» و «غی» ایستاده و «رشد» مهم‌ترین رویداد هستی است.

«رشد» برگرفته از ریشه «ر. ش. د» به معنای «راه استوار» است.^{۲۴} ماضی آن «رَشَدَ»، مضارع آن «یَرشُدُ» و مصدرش «رَشَادًا» می‌باشد.^{۳۵} دانشیان لغت آن را نقیض «غی» (گمراهی) و هم‌معنا با «هدایت»^{۳۶} و برخی نیز ناهم‌معنا با هدایت دانسته‌اند.^{۳۷} با توجه به غی (نقیض رشد) که به معنای تاریکی شدید و اصرار در راه باطل آمده^{۳۸} و همچنین کاربری‌های واژه «رشد»، می‌توان نتیجه گرفت که «رشد» یعنی «راهیابی به راه استواری»^{۳۹} که هیچ‌گونه تاریکی در آن راه ندارد.^{۴۰} رشد در قرآن کریم کاربردهای مختلفی دارد. مثلاً اصحاب کهف از خدا درخواست «رشد» کردند.^{۴۱} حضرت موسی علیه‌السلام امید داشتند که در رکاب حضرت خضر علیه‌السلام «رشد» بشوند.^{۴۲} در قرآن از «رشد» به‌عنوان یکی از مقامات انبیا علیهم‌السلام نام برده شده و به حضرت ابراهیم علیه‌السلام این مقام اعطا شده است.^{۴۳} همچنین درباره رابطه هدایت و رشد اینگونه آمده:

۲۲. ن. کد ریشه «ا. ن. س» در تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص ۶۰؛ المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۳۸۸؛ الصحاح، ج ۳، ص ۹۰۴؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۴۵؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۸، ص ۵۵۳؛ شمس العلوم، ج ۱، ص ۳۴۰؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۱۱؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۵؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۱۵؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۱۸۷؛ همچنین ریشه «ن. س. ی» در العین، ج ۷، ص ۳۰۴؛ المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۳۸۵.

۲۳. «انسان» ۵۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. «آدم» در قرآن، اسم خاص است و به غیر حضرت آدم علیه‌السلام اطلاق نمی‌شود. این واژه ۲۵ بار در قرآن کریم آمده است. «بنی آدم» هفت بار در قرآن کریم آمده و «بشر» ۱۷ بار ذکر شده است. «ناس» ۱۸۷ بار، «اناس» پنج بار، «اناسی» یک بار، «انس» ۱۸ بار و «انسی» ۲۰ بار در قرآن کریم آمده است. البته واژه اخیر برای جن و انس به کار رفته است. «فطرت» ۱۸۷ بار، «صلصال کالفخار» چهار بار، «طین» هشت بار، «سلا لة من طین» دو بار، «نطفة» ۱۲ بار، «نطفة امشاج» یک بار، «نفخ» سه بار و «روح» نه بار در قرآن کریم ذکر شده است. بررسی واژگان «الأرض»، «تراب» «الخلق»، «حَمَلٌ مَسْنُونٌ»، «طین لآزب»، «ماء»، «ماء مهین»، «ماء دافق»، «متی»، «العَلَقَةُ»، «المُضْغَةُ»، «قَرَارٌ مَکِینٌ»، «إنشاء»، «هُدًی»، «خَلِیْفَةُ»، «حَیَاةٌ طَلِیْبَةٌ»، «کَرَمْنَا»، «فَضَلْنَا» و «سَخَّرَ» نیز در همین راستا مفید است.

۲۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲۵. برای این ریشه، ماضی «رَشَدَ»، مضارع «یَرشُدُ» و مصدر «رَشَدًا» هم ذکر شده و خلاف «ضلال» معنا گردیده است. (ن. کد العین، ج ۶، ص ۲۴۳؛ تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۲۲۰؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۶)

۲۶. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۸، ص ۲۶؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۵؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۴۰۸؛ النّهائیة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۲۲۵؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۴۵۳؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۵.

۲۷. إنَّ الإرشادَ إلی السَّبیءِ هُوَ التَّطْرِیْقُ إلیهِ وَ التَّبیینُ لَهُ وَ الهِدایَةُ هِيَ التَّمْکُنُ مِنَ الوُضُولِ إلیهِ. (الفروق فی اللغة، ص ۲۰۳)

۲۸. ن. کد معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۹۹.

۲۹. استواری در راه رشد در برابر پافشاری در راه باطل است.

۳۰. الکهف، ۱۰.

۳۱. الکهف، ۶۶.

۳۲. الانبیاء، ۵۱.

قُلْ اَوْحَىٰ اِلَىَّ اِنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا.

يَهْدِي اِلَى الرُّشْدِ فَاَمَّا بِهٖ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا. ۳۳

در این آیه خداوند ضمن نقل قول جنیان، قرآن را زمینه هدایت به سمت و سوی رشد شمرده است.

نتیجه اینکه، هدف‌گذاری نظام هدایت الهی به سمت «رشد انسان» است. رشد انسانی که ذاتا گرامی^{۳۴} است ولی در اثر بی‌توجهی و غفلت و یا علل دیگر در مسیر گمراهی و تاریکی گام برمی‌دارد. رسولان الهی انسانها را به راه رشد که همان راه استوار است، فرا می‌خوانند تا مبدا کار آنان به گمراهی بکشد و راه را در تاریکی ببینند.

ج) مرکزیت امام

امام، یکی از ارکان نظام هدایت است. در این قسمت به تعریف و جایگاه و سپس به انواع امام و وظیفه اصلی او پرداخته می‌شود.

۱. تعریف و جایگاه امام

امام از ریشه «ا. م. م»^{۳۵} بر وزن «قَتَلَ يَقْتُلُ» آمده و جمع آن «اَئِمَّة» است. «هر کسی یا چیزی که در راه خیر یا شرّ به آن اقتدا شود چه بر حق باشد و چه باطل»^{۳۶} و یا «کسی که پیشوای مردم در مسیر اجتماعی یا مرام سیاسی یا مسلک علمی یا دینی است»^{۳۷} امام خوانده می‌شود. در قرآن کریم امام به معنای پیشوا و رهبر،^{۳۸} لوح محفوظ^{۳۹} و تورات^{۴۰} کاربرد دارد.

۳۳. الجن، ۱ و ۲. (بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان به این قرآن گوش فرا داشتند؛ پس گفتند که ما قرآنی شگفت بسیار فصیح که مانند سخن بشر نیست، شنیدیم. که به راه راست و کمال راه می‌نماید؛ پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را به پروردگاران اینباز نگیریم.)

۳۴. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (الاسراء، ۷۰)

۳۵. ابن فارس گفته: وَ اَمَّا الْهَمْزَةُ وَ الْمِيمُ فَاصِلٌ وَاحِدٌ، يَنْفَرَعُ مِنْهُ اَرْبَعَةُ اَبْوَابٍ وَ هِيَ الْاَصْلُ وَ الْمَرْجِعُ وَ الْجَمَاعَةُ وَ الدِّينُ وَ هَلْذِهِ الْاَرْبَعَةُ مُتَقَارِبَةٌ وَ بَعْدَ ذَلِكَ اَصُولٌ ثَلَاثَةٌ وَ هِيَ الْقَامَةُ وَ الْجَيْنُ وَ الْقَصْدُ (معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۱) و نیز ن. كنه العين، ج ۸، ص ۴۲۸؛ تهذيب اللغة، ج ۱۵، ص ۴۵۷؛ المحيط في اللغة، ج ۱۰، ص ۴۶۱؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۱۰، ص ۵۷۳.

۳۶. به معنای مصلح و قیّم هم آمده است. (ن. كنه المحکم و المحيط الاعظم، ج ۱۰، ص ۵۷۳)

۳۷. ن. كنه شيعه در اسلام، ص ۲۴۳.

۳۸. ن. كنه البقرة، ۱۲۴؛ الفرقان، ۷۴؛ التوبة، ۱۲.

۳۹. ن. كنه يس، ۱۲.

۴۰. الاحقاف، ۱۲.

اگرچه پیروان مکتب خلفا^{۴۱}، امامت را جزو فروع دین می‌دانند، ولی در باور امامیه، نه تنها جزو اصول مذهب است بلکه از باب لطف، واجب بوده،^{۴۲} برای ایشان به غیر از شأن وحی، دیگر شؤون نبوت مانند نصب الهی، علم الهی و عصمت را قائل هستند.^{۴۳} نسبت به تعریف امام، محقق طوسی بر این باور است که امامت، ریاستی فراگیر در حوزه دین است و شامل ترغیب همه مردم بر پاسداری مصالح دینی و دنیوی و نیز جلوگیری از آن چه به ضرر آنهاست، می‌شود.^{۴۴}

قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام این گونه به جایگاه امام اشاره می‌کند:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.^{۴۵}

این آیه نشان می‌دهد که ابراهیم علیه السلام پس از امتحانات الهی به یک مقام جدید با عنوان «امامت» رسیده و این ارتقای درجه و منصب با این کیفیت، نشانگر جایگاه والای «امامت» و به عهده گرفتن هدایت انسان است.

۲. انواع امام

خداوند در قرآن کریم فرموده:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ.^{۴۶}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۱. ن. کت کتاب الاربعین فی اصول الدین، ص ۴۱۹؛ الاقتصاد فی الاعتقاد، ج ۸، ص ۱۴۷؛ غایة المرام فی علم الکلام، ص ۳۰۹؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۷۶.
۴۲. ن. کت الباب الحادی عشر، ص ۱۰؛ الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۱۰؛ قواعد العقائد، ص ۸۳؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲؛ گزیده حق الیقین، ص ۴۹.
۴۳. ن. کت من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۲.
۴۴. قواعد العقائد، ص ۸۳.
۴۵. البقرة، ۱۲۴. (و به یاد آر آن گاه که ابراهیم را پروردگار وی به اموری چند بیازمود و او آنها را به انجام رسانید. خدای گفت: تو را پیشوای مردم خواهم کرد، ابراهیم گفت: و از فرزندان من نیز پیشوایان قرار ده، گفت: پیمان من به ستمکاران نرسد.)
۴۶. الاسراء، ۷۱. (به یاد آر روزی که هر گروه از مردم را به پیشوایشان بخوانیم.)

امام در این آیه به معنای هرگونه پیشوای حق و باطل است.^{۴۷} از واژه «كُلَّ» که از الفاظ عموم است و همچنین اسم جنس «اناسٍ» فهمیده می‌شود که همه انسان‌ها دارای امام هستند. قرآن کریم در دو جا به امام درست‌کاران اشاره کرده و فرموده:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا.^{۴۸}

9

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ.^{۴۹}

از واژه «مِنْهُمْ» در آیه دوم فهمیده می‌شود که همه، استحقاق مقام امامت را ندارند و شاهدهی است بر «لَا يَنَالُ عَهْدِي الضَّالِّمِينَ» قرآن کریم درباره امام بدکاران فرموده:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ.^{۵۰}

از مطالب پیش گفته به دست می‌آید که فقط «امام بر حق»، متکفل هدایت بشر است.

۳. اصلی‌ترین وظیفه امام

امامیه بر این باور است که خداوند متعال به جز وحی، بقیه وظایف و شؤون انبیا را به ائمه انتقال داده است. فقط وحی رسالی است که به امامان ابلاغ نمی‌شود ولی گونه‌های دیگر آن مانند «تحدیث»^{۵۱}، «الهام»^{۵۲} و «وحی تسدید»^{۵۳} شامل حال آنان می‌گردد. در پی این حقیقت، تحقق

۴۷. ن. کد ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

۴۸. الانبیاء، ۷۳. (و ایشان را پیشوایانی کردیم که به فرمان ما راه نمایند.)

۴۹. السجدة، ۲۴. (و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راه می‌نمودند، از آن رو که شکیبایی ورزیدند و آیات ما را بی‌گمان باور می‌داشتند.)

۵۰. القصص، ۴۱. (و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به آتش دوزخ می‌خوانند - یعنی به کفری که به آتش دوزخ می‌انجامد دعوت می‌کنند - و روز رستاخیز یاری نشوند.)

۵۱. تاریخ قرآن، ص ۸.

۵۲. همان.

۵۳. مراد از «وحی تسدید» این است که پروردگار متعال بنده‌ای از بندگان خود را به روح القدس اختصاص دهد تا او آن بنده را در انجام کارهای نیک و دوری از گناه ارشاد کرده و موفق کند، همان طوری که روح انسانی را در تفکر در خیر و شر و روح حیوانی

بخشیدن برنامه‌های دینی (اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه)، اجرای حدود و احکام خدا و اجرای عدالت اجتماعی، همچنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن از وظایف امام برشمرده شده است.^{۵۴}

در میان این وظایف می‌توان از «هدایت» به‌عنوان جوهره اصلی وظایف امام نام برد. این مهم از هم‌نشینی واژه «هدایت» با واژه امام در قرآن به دست می‌آید:^{۵۵}

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا.

و

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ.

در این دو آیه شریفه «هدایت» با «امام» قرین است. فعل «یهدون» وصف است برای «أئمة» تا از این ره‌گذر، مجموعه رفتارهای امام را با خمیرمایه هدایت رقم بزند؛ اگرچه برخی از مفسران^{۵۶} منظور از هدایت را در آیه نخست «تزکیه نفوس» دانسته‌اند. برخی^{۵۷} ابعاد مسأله هدایت را به روشنی بیان نکرده‌اند؛ ولی مفسران شیعه^{۵۸} کار اصلی حجج الهی را هدایت دانسته، بر این باورند که این هدایت تنها از نوع «نشان‌دادن راه» نیست، بلکه به معنای «رساندن و دستگیری» است. علامه فضل الله مسأله هدایت را یک «فرایند»^{۵۹} دانسته تا از این ره‌گذر «رساندن انسان به خدا»، توسط امام معنا شود.^{۶۰} به باور امامیه این مقام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اهل بیت علیهم‌السلام منتقل شده است. امیر مؤمنان علیه‌السلام در خطبه‌ای افزون بر تقسیم امام به عادل و جائز، برای هر یک دو صفت مهم را یادآور شده‌اند:

را در اختیار و جذب چیزهایی که طبع، اشتهاى آن را دارد و دفع چیزهایی که طبع، اشتهاى دفعش را دارد راهنمایی و ارشاد می‌کند. (ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۳۷۳)

۵۴. ن. کد تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۸.

۵۵. ن. کد ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۴۱۰.

۵۶. ن. کد التحریر و التئویر، ج ۱۷، ص ۸۰.

۵۷. ن. کد الکشاف، ج ۳، ص ۱۲۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص ۱۶۱.

۵۸. ن. کد ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۹؛ التبیان، ج ۷، ص ۳۶۵؛ الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۳۴.

۵۹. «عَمَلِيَّةُ الْإِهْتِدَاءِ رُوحِيٌّ وَعَمَلِيٌّ» (من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۲)

۶۰. ن. کد همان.

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدَىٰ وَ هَدَىٰ ' وَ إِنَّ
 شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ.^{٦١}

بدان که برترین بندگان خدا نزد خدا امام عادل است که هدایت شده و
 هدایت می‌کند و بدترین مردم نزد خدا امام ستمگری است که گمراه است
 و به گمراهی رهنمون می‌کند.

بر پایه این بیان، بهترین بندگان نزد خدا امام عادل است که اولاً هدایت شده باشد و ثانياً افراد
 را هدایت کند؛ هدایتی که هم شامل خود امام است و هم وظیفه او نسبت به سایر افراد است.

٤. دعوت به حق

یکی از پرسش‌ها در نظام هدایت این است که پیشوا، انسان‌ها را به چه کسی دعوت می‌کند؟
 پیشوایان اسلام افزون بر در دست داشتن پرچم «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا»^{٦٢} همه انسان‌ها را به خدا
 فرا می‌خوانند:

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا

کار بنیادین رسولان الهی، دعوت به پرستش خدا و دور کردن از طاغوت است.^{٦٤}
 خداوند در آیه دیگری چنین فرموده:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.^{٦٥}

در این آیه به روشنی اعلام شده که دعوت حجج الهی به سوی خداست. در این آیات، جنبه سلبی
 «فراخواندن به حق» کم رنگ‌تر از جنبه ایجابی آن نیست. جنبه سلبی «دعوت به حق» به این

٦١. نهج البلاغه، خطبه ١٦٤.

٦٢. الانعام، ٩٠. (من بر این - ابلاغ رسالت - مزدی از شما نمی‌طلبم.)

٦٣. النحل، ٣٦. (و البته مادر میان هر امتی، فرستاده‌ای برانگیختیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت شیطانی و انسانی دوری
 جوید.)

٦٤. ن. که ترجمه المیزان، ج ١٢، ص ٣٥٣.

٦٥. یوسف، ١٠٨. (بگو: این راه من است که من و هر کس که پیرو من است با بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و
 خدا منزله است و من از مشرکان نیستم.)

پرسش اشاره دارد که حجج الهی به چه چیزهایی دعوت نمی‌کنند؟ این جنبه، با گزاره معیار «نظام هدایت، غیرخدا محور نیست»^{۶۶} سامان می‌یابد. در این نظام، نقش امام این است که به امر خدا فرابخواند؛^{۶۷} نه این که در پی خودمحوری باشد.

نفی خودمحوری امام در این آیه با تأکید بیشتری دیده می‌شود:

وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِم آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٰ أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِيٰ
إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحٰى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَّوْمٍ
عَظِيمٍ.^{۶۸}

خداوند در این آیه به درخواست غیر معقول کافران اشاره کرده، خطاب به پیامبر می‌فرماید: بگو من نه می‌توانم مطالب قرآن را تبدیل کنم و نه از خودم چیزی بگویم. سپس بلافاصله در سیاق جمله‌ای منفی به «ان» و محصور به «إلا»، پیروی از آن چه از طرف خدا آمده را ملاک قرار می‌دهد. بنابراین درست است که وظیفه حجج الهی علیهم السلام هدایت نوع بشر است؛ ولی مرجع این وظیفه، خداست نه پیامبر یا حجت.

۵. گزینش آزادانه

قدرت گزینش، همان چیزی است که در ادبیات دینی از آن به‌عنوان «اختیار» یاد می‌شود. انتخاب، مهم‌ترین زمینه تصمیم انسان است. این انتخاب از آن جهت مهم است که مسیر او را تغییر می‌دهد و فکر و اندیشه، روش زندگی، نحوه تعامل او با جامعه و حتی محیط زیست وی را دچار تغییر می‌کند. در این میان با توجه به آن چه که در خصوص کرامت ذاتی انسان از منظر قرآن گفته شد، خداوند انسان را در این دنیا که خانه تراحمات است و ویژگی آن، تولید دوراهی‌هاست، بر سر دوراهی بزرگی قرار داده است:

۶۶. ن. کذ من وحی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۶.

۶۷. ن. کذ الفرقان ج ۱۹، ص ۳۳۴.

۶۸. یونس، ۱۵. (و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود کسانی که به دیدار ما امید ندارند، گویند: قرآنی جز این بیار یا آن را دگرگون کن. بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود دگرگون کنم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی می‌شود. من اگر پروردگارم را به دگرگون ساختن قرآن نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.)

فَالهَمَّهَا فَجورَهَا وَتَقواها. ٦٩

واژه «فجور» به معنای دریدن پرده حرمت دین است. در حقیقت، وقتی شریعت الهی از عمل و یا از ترك عملی نهی می‌کند، این نهی، پرده‌ای است که بین آن عمل و ترك عمل و بین انسان، زده شده و ارتکاب آن عمل و ترك این عمل، دریدن آن پرده است. واژه «تَقوا» از ریشه «وقی»؛ یعنی «به معنای نگهداری و خودکنترلی است. منظور از تقوای فجور، خودنگهداری در برابر ناپیدهاست. واژه «الهام» مصدر «ألهم» به معنای آن است که تصمیم و آگاهی و علمی از خبری در دل آدمی بیفتد.^{٧٠} خداوند دو حقیقت «فجور» و «تَقوا» را به انسان آموزش داد و به تعبیر ساده‌تر راه و چاه را را به او نشان داد نه این که خداوند عوامل فجور و آلودگی را در وجود او ایجاد کرده باشد.^{٧١}

و نیز خداوند فرموده:

وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ. ٧٢

در لغت^{٧٣} «نجد» ضد «غور» آمده؛ یعنی سرزمین بلند و مُشرفی که به خوبی دیده می‌شود. این آیه تعبیر دیگری از الهام فجور و تقوا به بشر است و در حقیقت می‌فرماید:

ما انسان را به دو راه روشن هدایت کردیم.

خداوند راه خوب و بد را، از روی بخل، پنهان نکرده تا بندگان به زحمت افتاده، فریب بخورند و به اشتباه راه را ببیمایند. بلکه همه چیز را مانند برآمدگی دو زمین مرتفع بر روی یک منطقه گسترده هموار، مشخص نموده تا انتخاب، آسان شود. امیر مؤمنان علیه‌السلام با سودجستن از آرایه اقتباس فرموده:

٦٩. الشمس، ٨ (پس بدکاری و پرهیزگاری اش را به وی الهام کرد).

٧٠. ن. کذ ترجمه المیزان، ج ٢٠، ص ٤٩٩.

٧١. ن. کذ تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٦.

٧٢. البلد، ١٠. (و او را دو راه خیر و شر نمودیم؟)

٧٣. ن. کذ العین، ج ٦، ص ٨٣؛ المحيط فی اللغة، ج ٧، ص ٤٨؛ الصحاح، ج ٢، ص ٥٤٢؛ معجم مقاییس اللغة، ج ٥، ص ٣٩١؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ٧، ص ٣٣٥.

وَ نَاطِرٌ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يَبْصُرُ أَمَدَهُ وَ يَعْرِفُ عَوْرَهُ وَ نَجَدَهُ.^{۷۴}

چشم دل خردمند که با آن پایان کار خود (مردن و واری روز رستخیز) را می‌بیند و نشیب و فراز (خیر و شر) خویش را می‌شناسد.

گذشته از این مطالب، خداوند یک قدم دیگر جلو رفته، صحبت از تبیین این دو راه را هم به میان آورده است:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.^{۷۵}

این آیه می‌فرماید راه رشد از راه غی و پستی، تبیین شده است. یعنی نه تنها راه را نشان دادیم بلکه آن را تبیین هم نمودیم تا بشر آسان‌تر انتخاب کند. اما برخی که از آنها به‌عنوان «متکبران زمین» یاد شده، نسبت به این تبیین، واکنش دیگری دارند:

سَأَصْرِفُ عَنِ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا
وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ
كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ.^{۷۶}

در این آیه علت انتخاب متکبران را تکذیب آیات و غفلت از آن دانسته است. «کانوا» نشان می‌دهد که غفلت، هم‌دم آنها بوده است.

خداوند انسان را در انتخاب مسیرهای نشانه‌گذاری شده آزاد گذاشته و هیچ‌گاه بنده‌ای را مجبور به انتخاب نکرده است. خداوند در آیات دیگری به مسأله قدرت خود برای «هدایت قهری» انسان‌ها اشاره فرموده و بیان داشته که اگر می‌خواست، می‌توانست همه را هدایت کند:

۷۴. نهج البلاغه، خطبة ۱۵۴.

۷۵. البقرة، ۲۵۶. (در دین اِکراه - به ناخواه واداشتن - نیست. ره‌یابی به راه راست از بی‌راهی، روشن و نموده شده. پس هر که به طاغوت کافر شود و به خدای ایمان آرد برآستی به دستاویز استوار چنگ زده که آن را گسستن نیست و خدا شنوا و داناست.)

۷۶. الاعراف، ۱۴۶. (به زودی کسانی را که در زمین به ناحق، بزرگ‌منشی می‌کنند از آیات خویش بگردانم و اگر هر آیه‌ای ببینند بدان ایمان نیاورند و اگر راه رُشد - ره‌یابی به راه راست و کمال - را ببینند آن را پیش نگیرند و اگر راه کُزی و گمراهی را ببینند آن را پیش گیرند. این از آن روست که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن غافل بودند.)

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.^{۷۷}

همچنین فرموده که اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم همگی را امت واحد قرار دهیم:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ.^{۷۸}

و یا فرموده:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا لَكِن يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي
مَنْ يَشَاءُ.^{۷۹}

با این همه، خداوند متعال برای جلوگیری از هرگونه شائبه جبرگرایی در انتخاب راه هدایت، در
جایی دیگری می‌فرماید:

فَذَكِّرْ إِنَّا أَنْتَ مُذَكَّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ.^{۸۰}

این آیه به روشنی بیان می‌دارد که:

ای پیامبر! تو فقط یادآورنده هستی و هیچ‌گونه چهره‌گی بر آنها نداری.
به عبارت دیگر: نمی‌توانی با ابزار زور با آنها تعامل کنی. گویا این ابزار از حجج الهی ستانده شده
است. در جایی دیگر می‌فرماید:

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ
يَخَافُ وَعَبِيدِ.^{۸۱}

۷۷. السجدة، ۱۳. (و اگر می‌خواستیم، هر آینه به هر کسی رهنمونی‌اش را می‌دادیم و لیکن این سخن از من براستی از پیش رفته
است که همانا دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پُر کنم - یعنی همه کسانی را که گمراهی را بر راه راست برگزیدند و سزاوار
عذاب شدند.)

۷۸. هود، ۱۸. (و اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امت - بر یک دین - کرده بود ولی پیوسته در اختلاف و جدایی
خواهند بود.)

۷۹. النحل، ۹۳. (و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت کرده بود - همه را جبراً بر ایمان جمع می‌کرد تا میان شما هیچ اختلافی
نباشد ولی این جبر و اکراه خلاف مشیت و سنت الهی است - و لیکن هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید.)

۸۰. الغاشية، ۲۱ و ۲۲. (پس یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده‌ای و بس. بر آنان گماشته و چهره نیستی.)
۸۱. ق، ۴۵. (ما بدان‌چه می‌گویند داناتریم و تو بر آنها گماشته‌ای چهره نیستی، پس آن را که از وعده عذاب من می‌ترسد بدین
قرآن پند ده.)

این آیه که از واژه «بِجَبَّارٍ» استفاده و به کارگیری آن در ابلاغ، نفی شده، به خوبی بیانگر آن است که انبیا و وظیفه خود را با آزاد نهادن انسان در گزینش راه خوب و بد، آغاز می‌کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام در ماجرای نبرد صفین و تن دادن به حکمیت فرمود:

وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ.^{۸۲}

و نمی‌خواهم شما را به آنچه که نمی‌پسندید وادار نمایم.

در صفین و زمانی که نبرد به سود امام علیه السلام رو به پایان است، خستگی سپاه امام و نقشه عمروعاص در به سر نیزه کردن قرآن، موجب شد تا یاران ایشان از ادامه پیکار سر باز زنند. در این حال، حضرت، علیرغم صرف هزینه‌های مالی و غیر مالی زیاد، در برابر این فشار و انتخاب سپاه، راهی جز پذیرش حکمیت و پایان جنگ ندیدند.

از مطالب پیشین به دست می‌آید که خداوند مسیر هدایت انسان‌ها را طوری طراحی کرده که هم سازمان درونی او یعنی «أَلْهَمَهَا» و هم پیش روی او یعنی «التَّجْدِينَ»، مبتنی بر گزینش آزادانه است. خداوند متعال حتی از قدرت لایزال خود برای وادار کردن انسان به راه خیر استفاده نکرده تا در دل «نظام هدایت»، خرده‌نظام «پاداش و جزا» هم سامان یابد. او راه‌ها را تبیین کرده تا بشر به اندیشه بنشیند و از منظره‌های هستی، بدون توجه گذر نکند. اکنون می‌توان نتیجه گرفت که تربیت و هدایت انسان با اکراه، اجبار و سیطره، سازگاری ندارد و انسان در برابر فراخوان الهی آزاد است تا این «گزینش آزادانه» وی از فاخرترین اجزای چرخه هدایت تلقی گردد.

۶. گزینش آگاهانه

این قید، ذیل محور امامت، تکامل یافته قید پیشین است. هنگامی که انسان در برابر دو راه، دارای قدرت گزینش شد، چگونه می‌تواند بهترین انتخاب را داشته باشد؟ این نحوه تکامل در گزینش، ویژگی نظام هدایت است که آن را از دیگر نظام‌ها جدا می‌کند. در این مرحله، گزینش آگاهانه نشان دهنده کرامت انسانی است و مانا خواهد بود. امام وظیفه دارد تا این آگاهی را به انسان بدهد. قرآن کریم می‌فرماید:

۸۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸.

قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي اَدْعُو اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اَنَا وَ مَنْ اَتَّبَعْنِيْ وَ
 سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ.

در این آیه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده که: پس از اعلام راه حق، به همه بگویند راه را بر پایه آگاهی انتخاب کنند. قید «عَلَى بَصِيْرَةٍ» در آیه که متعلق به «ادعوا» است بار معنایی مهمی را به دوش می کشد که همان قید گزینش آگاهانه باشد. در بنیاد، آیه درصدد رد این گزاره است که: «من، خود و پیروانم را بدون آگاهی به خدا دعوت می کنم.»^{۸۳}

همچنین خداوند در قرآن کریم به گفت و گوی بین حضرت نوح علیه السلام و قومش اشاره فرموده:

قَالَ يَا قَوْمِ اَرَايْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّيْ وَ اَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهٖ
 فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ اَنْلِزُكُمْ مِّنْهَا وَ اَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.^{۸۴}

در عبارت «فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ» ضمیر مؤنث در «عَمَّيْتُ» به رحمت برمی گردد.^{۸۵} همچنین این کلام به قرینه استفهام صدر آیه و فقره «اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ» اشاره می کند که پوشیدگی و ابهام در هدایت راه ندارد.^{۸۶} بر پایه فراز پایانی آیه «اَنْلِزُكُمْ مِّنْهَا وَ اَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» حتی برای پیامبر الهی هم مقدور نیست تا افراد را ملزم به پذیرش حق کند.

آگاهی داشتن از مسیر هدایت آن قدر مهم است که امام علی علیه السلام، از آن به عنوان علت تن دادن به حکمیت یاد می کنند:

وَ اَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ اَجَلًا فِى التَّحْكِيْمِ؟ فَاِنَّمَا
 فَعَلْتُ ذٰلِكَ لِتَبَيِّنِ الْجَاهِلِ وَ يَتَّبِعَ الْعَالَمُ وَ لَعَلَّ اللّٰهَ اَنْ يُصَلِّحَ فِى

۸۳. ن. کذ ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۸؛ من وحی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۵. الفرقان، ج ۱۵، ص ۲۶۶.
 ۸۴. هود، ۲۸. (نوح گفت: ای قوم من، مرا گویند که اگر بر حجتی از پروردگارم باشم - یعنی معجزات آورم - و مرا از جانب خویش رحمتی - علم و کتاب - داده باشد که بر شما پوشیده گردیده است آیا می توانیم شما را به پذیرفتن آن وادار کنیم و حال آن که آن را خوش ندارید؟)

۸۵. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

۸۶. چون حضرت نوح علیه السلام با بیته آمده و بیته هم به معنای دلیل روشن است بنابراین مخالف پوشیدگی (عَمَّيْتُ) است.

هـٰذِهِ الْهُدَىٰ أَمْرٌ هـٰذِهِ الْأُمَّةُ وَ لَا تُؤَخِّدُ بِأَكْظَامِهَا فَتَعَجَّلَ عَن
 تَبْيِينِ الْحَقِّ وَ تَنقَادِ لِأَوَّلِ الْغَيِّ. إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ
 الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرَّثَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ
 فَائِدَةٌ وَ زَادَهُ.^{۸۷}

و اما اینکه می‌گویید چرا میان خود و ایشان (اهل شام) در تحکیم، مهلت دادی؟ مهلت دادم تا جاهل، تحقیق کند و عالم، استوار باشد و شاید خدا امر این امت را در این متارکه و مدارا اصلاح فرماید و راه نفس بر ایشان گرفته نشود تا برای شناختن حق عجله و شتاب نموده، گمراهی نخست را (که بدون تأمل و تحقیق به مخالفت و جنگ با ما کوشیدند) پیروی کنند. به تحقیق، برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق را بیشتر دوست داشته باشد از باطل؛ اگرچه حق به او زیان رسانده، اندوهگینش نماید و باطل، سود داشته، بهره‌مندش سازد.^{۸۸}

وجود «انها» در عبارت امام علیه‌السلام نشان از انحصار مورد تصمیم در علت یادشده است. همچنین امام علیه‌السلام این کار را کردند تا نادان، تبیین کند نه اینکه خودشان تبیین کنند. در حقیقت، امام زمینه را فراهم کردند تا خود نادان بیندیشد و اهل بیان و تبیین باشد تا در دل این تبیین، «گزینش آگاهانه» رقم بخورد. هرچند به «انتخاب کورکورانه»، «انتخاب» اطلاق می‌شود ولی ماندگاری ندارد و ارزش گزینش را پایین می‌آورد. میزان نظام هدایت گزینش آگاهانه است که افراد را با آگاهی به سوی خدا فرا می‌خواند نه با چشم‌بندی و یا دستاویزی به خرافه و یا از راه‌های غیر معقول و غیر عادی.

۷. پیروی از امام

تا بدین جا بخش مهمی از فرایند نظام هدایت در سه محور و شش زیرمحور ساخته شده، اما در عمل، اتفافی نیفتاده است. اکنون این پرسش مطرح است که ضمانت اجرایی هدایت الهی چیست؟

۸۷ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

۸۸ ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۸۸.

یکی از فرمایشات قرآن این است که اگر خدا را دوست دارید، پس پیروی کنید تا خدا شما دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ
اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^{۸۹}

پیروی از هدایت، ضامن به نتیجه رسیدن آن است. واژه «هدایت» در قرآن کریم ۲۲ بار کنار واژه «تبعیت» قرار گرفته است. این یک هم‌نشینی ساده نیست بلکه بار معنایی خاصی دارد. برای نمونه، این آیات قابل تأمل است:

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^{۹۰}

منطوق آیه می‌فرماید: هر کسی که از هدایت پیروی کرد، ترسی بر او نیست. اما مفهوم آیه می‌گوید: قبل از تبعیت، ترس وجود دارد. در آیه دیگری آمده:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ
هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ
الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.^{۹۱}

از انحصار رضایت یهود و نصاری به پیروی از آیین آنها، روشن می‌گردد که هدایت با پیروی محقق می‌شود و گرنه یهود و نصاری با شنیدن آیینشان هم راضی می‌شدند! از طرفی به پیامبر هشدار داده شده که مبدا از آنها بعد از علمی که برایت از جانب ما حاصل شده، پیروی کنی. اینها همگی

۸۹. آل عمران، ۳۱. (بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهانتان را ببامزد و خداوند آمرزگار و مهربان است).
۹۰. البقرة، ۳۸. (گفتیم: همه از آن بهشت فرو شوید. پس اگر رهنمودی از من به سوی شما بیاید، آنان که از راهنمایی من پیروی کنند نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند).
۹۱. البقرة، ۱۲۰. (جهودان و ترسایان هرگز از تو خشنود نخواهند شد تا آن که از کیش آنان پیروی کنی. بگو: رهنمونی راستین همان رهنمونی خداست. و اگر پس از دانشی که سوی تو آمده از خواهش‌ها و هوس‌هاشان پیروی کنی در برابر خدا هیچ دوست کارساز و یاورى نخواهی داشت).

نشان از اجرایی شدن هدایت دارد. همچنین خداوند در قالب یک پرسش فطری، همه را به محکمه وجدان فراخوانده و فرموده: چه کسی سزاوار پیروی است؟

آیا کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که خود راه نیابد مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟!

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ. أَمْ
فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا
لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.^{۹۲}

در برخی از آیات، ورود به مسیر هدایت، تبعیت دانسته شده است:

يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ.^{۹۳}

این بیان، مربوط به مؤمن آل فرعون است که در قالب جمله متضمن معنای شرط، راهنمایی به راه رشد را مشروط به پیروی از خود می‌کند.

شاید بتوان لزوم پیروی را با این آیه به‌خوبی تبیین کرد:

قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هَوَى الْهَدَىٰ وَ أَمْرًا لِنُسَلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.^{۹۴}

گاهی عرب می‌گوید: «أَمَرْتُكَ لِتَفْعَلَ.» تو را امر کردم برای این که انجام دهی. و در پاره‌ای از موارد می‌گوید: «أَمَرْتُكَ أَنْ تَفْعَلَ.» تو را امر کردم که انجام دهی. در مواردی هم می‌گوید: «أَمَرْتُكَ بِأَنْ تَفْعَلَ.» تو را امر کردم به این که انجام دهی. آن کسی که می‌گوید: «أَمَرْتُكَ بِأَنْ تَفْعَلَ.» با آوردن حرف «بِ» این معنا را می‌رساند که امر من به فلان عمل بود. آن کسی هم که حرف «بِ» را به کار نمی‌برد همین منظور را دارد و تنها حرف جر را برای اختصار حذف کرده است. کسی که می‌گوید:

۹۲. یونس، ۳۵. (بگو: آیا از شریکانتان - بُتان - کسی هست که به حق - راه راست و درست یا دین اسلام - راه نماید؟ بگو: خدای به حق راه می‌نماید. آیا کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که خود راه نیابد مگر آن که او را راه نمایند؟ پس شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟!)

۹۳. غافر، ۳۸. (و آن که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را راه راست و درست بنمایم.)

۹۴. الانعام، ۷۱. (بگو: همانا رهنمونی خدا، رهنمونی راستین است و ما فرمان یافته‌ایم که پروردگار جهانیان را گردن نهمیم.)

«أَمَرْتُكَ لِتَفْعَلَ» می‌خواهد بفهماند، امری که کرده بیهوده و شوخی نبوده؛ بلکه بدین منظور بوده است که مخاطب، آن را انجام دهد.^{۹۵} به گفته صاحب مجمع البیان لامی که بر سر «لِتَفْعَلَ» درمی‌آید این معنا را می‌رساند. از سخن زجاج برمی‌آید که افاده این معنا از «لِ» به تنهایی ساخته نیست، زیرا وی گفته که در آیه مورد بحث، لفظ «كَيْ» (برای اینکه) حذف شده و تقدیر آیه «وَأْمُرْنَا لِكَيْ نُسَلِّمَ» (فرمان یافته‌ایم تا گردن نهیم) است.^{۹۶} با توجه به این مطلب، امر خدا به اینکه ما تسلیم شویم، ادامه هدایت است؛ هدایتی که طبق همین آیه از خدا نشأت می‌گیرد.

هدایت، فرایندی درازدامن است که قرآن کریم می‌فرماید:

رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا.^{۹۷}

یعنی خداوندا! پس از این که ما را هدایت کردی از انحراف دل‌هایمان جلوگیری کن. این معنا اشاره می‌کند که پس از هدایت یافتن، هنوز راهی دراز باقی است.

جمع‌بندی

از مباحث پیشین روشن می‌شود که هدایت، مفهومی ساده نیست؛ بلکه فرایندی است با سه محور خدا، انسان و امام. با توجه به مجموع آیاتی که واژه هدایت و مشتقاتش در آن به کار رفته، ذیل محور سوم، هفت مرحله وجود دارد. حق محوری از آغاز تا انجام، تعیین‌کننده مسیر اصلی هدایت است. در چرخه راه‌نمایی، انسان‌ها از وجود امام بر حقی برخوردارند که با سودجستن از دستورات الهی، آنها را با هدف رشد و قرب الهی، از روی آگاهی و با آزادی کامل به راه حق فرا می‌خواند. هدایت بدین معنا، وظیفه‌ای است که امام بر عهده دارد. بنابراین امام به‌عنوان حجت الهی باید در این فرایند دیده شود تا بتوان رفتارهای وی را به درستی تحلیل نمود. به هر روی می‌توان نظام هدایت را این‌گونه تعریف کرد: فرایندی الهی، که حجج الهی علیهم‌السلام از راه وحی (رسالی، الهام و تحدیث)، با هدف رشد انسان، او را آزادانه و آگاهانه به سمت حق فرا می‌خوانند تا به پیروی وی بیانجامد.

۹۵. ن. که مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۹۳.

۹۶. همان.

۹۷. آل عمران، ۸ (و گویند: پروردگارا، دل‌های ما را، پس از آن که ما را راه نمودی، از راستی به کزی مگردان.)

پیشنهادهای پژوهشی

۱. تلفیق «معناشناسی» هدایت در قرآن کریم با نهج البلاغة و طراحی شبکه‌ای آن
۲. مقایسه آرای صاحبان تفاسیر «المیزان»، «من وحی القرآن»، «الفرقان» با «التحریر و التّویر»، «الکشاف» و «مفاتیح الغیب» در بحث هدایت

منابع

۱. ترجمه قرآن کریم، حسین انصاریان، قم، اسوه، اول، ۱۳۸۳ش.
۲. ترجمه قرآن کریم، سید جلال الدین مجتوبی، دوم، ۱۳۷۲ش.
۳. ترجمه قرآن کریم، علی مشکینی، قم، الهادی، دوم، ۱۳۸۱ش.
۴. ترجمه قرآن کریم، ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن کریم، دوم، ۱۳۷۳ش.
۵. اساس البلاغة، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دار صادر، اول.
۶. امام‌شناسی، سید محمد حسین تهرانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۱۸ق.
۷. انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ق.
۸. انسان از دیدگاه ده متفکر، راجرز تریک، ترجمه رضا بخشایش، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲ش.
۹. انسان در افق قرآن، محمد تقی جعفری، سخنرانی به تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۴۹ش.
۱۰. الباب الحادی عشر، حسن بن یوسف حلّی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. بررسی نظام تربیتی صحیفه سجّادیه، علی اصغر ابراهیمی فر، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۵ش.
۱۳. بهج الصبّاعة فی شرح نهج البلاغة، محمد تقی شوشتری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۱۴. بیولوژی نص، علی‌رضا قائمی‌نیا، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۹ش.
۱۵. پیام امام، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تهران، دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۵ش.
۱۶. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد زبیدی، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، اول.
۱۷. التّبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۸. التّحرير و التّنوير، محمّد بن طاهر بن عاشور، بيروت، مؤسسة التّاريخ، ۲۰۰۰م.
۱۹. ترجمه و شرح نهج البلاغة، فيض الاسلام، تهران، نشر فقيه، ۱۳۷۹ش.
۲۰. ترجمه الميزان، سيد محمّد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرّسين، پنجم، ۱۳۷۴ش.
۲۱. تفسير انسان به انسان، عبدالله جوادى آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۴ش.
۲۲. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى و همكاران، تهران، دار الكتب الاسلاميه، اول، ۱۳۷۴ش.
۲۳. تهذيب اللّغة، محمّد بن احمد ازهرى، بيروت، دار احياء التّراث العربى، اول.
۲۴. جمهرة اللّغة، محمّد بن حسن ابن دريد، بيروت، دار العلم للملايين، اول.
۲۵. درآمدى بر معناشناسى، كوروش صفوى، تهران، سورة مهر، سوم، ۱۳۸۷ش.
۲۶. الذّخيرة فى علم الكلام، سيد مرتضى علم الهدى، تحقيق سيد احمد حسيني، قم، جامعه ملّرتسين، ۱۴۱۱ق.
۲۷. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، سيد محمود آلوسى، تحقيق على عبد البارى عطيه، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۵ق.
۲۸. رهيافتى قرآنى به نظريه نظام احسن، جواد پورروستايبى، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۲۹. شرح المواقف، عضد الدين عبد الرحمن ايجى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۳۰. شمس العلوم، نشوان بن سعيد حميرى، تحقيق عبدالله يوسف اريانى و حسين بن عبدالله عمرى، دمشق، دار الفكر، اول.
۳۱. الصّحاح، اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقيق عطّار احمد عبد الغفور، بيروت، دار العلم للملايين، اول.
۳۲. العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم، نشر هجرت، دوم.
۳۳. الغارات، ابراهيم بن محمّد ثقفى، تحقيق عبد الزّهراء حسينى، قم، دار الكتاب الاسلامى، ۱۴۱۰ق.
۳۴. غاية المرام فى علم الكلام، سيف الدّين آمدى، تحقيق احمد فريد مزيدى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۳۸۲ش.
۳۵. الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن، محمّد صادقى تهرانى، قم، انتشارات فرهنگ اسلامى، دوم، ۱۳۶۵ش.
۳۶. القاموس المحيط، محمّد بن يعقوب فيروزآبادى، بيروت، دار الكتب العلمية، اول.
۳۷. قواعد العقائد، نصير الدّين طوسى، تحقيق على حسن خازم، بيروت، دار الغرب، ۱۴۱۳ق.
۳۸. الكافى، محمّد بن يعقوب كلينى، تحقيق دار الحديث، قم، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ق.
۳۹. كتاب الاربعين فى اصول الدين، فخر الدّين محمّد بن عمر رازى، تحقيق احمد حجازى سقّاء، بيروت، دار الجيل، ۱۳۸۲ق.
۴۰. الكشّاف عن حقائق غوامض التّنزيل، محمود بن عمر زمخشري، بيروت، دار الكتاب العربى، سوم، ۱۴۰۷ق.

۴۱. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، حسن بن یوسف حلّی، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۴۲. گزیده حقّ الیقین، محمدباقر مجلسی، به کوشش رضا مؤذّن زاده و محمد اسفندیاری، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸ش.
۴۳. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار صادر، سوم.
۴۴. مجمع البحرین، فخر الدین بن محمد طریحی، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
۴۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۶. المحکم و المحيط الاعظم، علی بن اسماعیل ابن سیده، تحقیق عبد الحمید هندوای، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول.
۴۷. المحيط فی اللّغة، صاحب بن عباد، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، اول.
۴۸. المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم، دار الهجرة، دوم.
۴۹. معجم مقاییس اللّغة، ابن فارس، تحقیق محمد عبد السلام هارون، قم، دفتر تبلیغات، اول.
۵۰. معنانشناسی شناختی قرآن، علیرضا قائمی نیا، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، تهران، ۱۳۹۰
۵۱. مفاتیح الغیب، فخر الدین محمد بن عمر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
۵۲. مفردات الفاظ القرآن، محمد راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، اول، ۱۴۱۲ق.
۵۳. من وحی القرآن، سید محمدحسین فضل الله، بیروت، دار الملائک، دوم، ۱۴۱۹ق.
۵۴. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حبیب الله خوبی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۳۸۵ش.
۵۵. نظام اقتصادی اسلام، سید حسین میرمعزی، تهران، کانون اندیشه جوان، اول، ۱۳۷۸ش.
۵۶. نظام اقتصادی علوی، احمد علی یوسفی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۵۷. نظام‌های اقتصادی، حسین نمازی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش.
۵۸. النّهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ابن اثیر جزری، تحقیق محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
۵۹. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
۶۰. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، تصحیح محمد عبد السلام هارون، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۶۱. هدایت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.

۶۲. مقاله گونه‌شناسی هدایت در قرآن و حدیث، محمدی ری‌شهری، مجله علوم حدیث، ش ۶۴، تابستان ۱۳۹۱ش.

۶۳. پایان‌نامه روش‌شناسی تفسیر قرآن به قرآن روایی با تأکید بر روایات نور الثقلین، مسعود حسن زاده گلشانی، به راهنمایی علی راد و مشاوره علی‌رضا قائمی‌نیا، دانشگاه قرآن و حدیث قم، اسفند ۱۳۹۱ش.

